



تفاوت مخالفت ملك، ابليس و آدم با پیشنهاد الهی / فرق «رجم» و «هبوط»

مخالفت ملائکه با پیشنهاد الهی، ملایم؛ مخالفت ابلیس، شدید و مخالفت آدم، میانه بود و براساس آیات قرآن، هر يك با توجه به نوع مواجهه با این پیشنهاد نصیب خاص خود را دارند؛ نصیب ملك، گذشت؛ نصیب ابلیس، «رجم» و نصیب انسان، «هبوط» است.

مخالفت ملائکه با پیشنهاد الهی، ملایم؛ مخالفت ابلیس، شدید و مخالفت آدم، میانه بود و براساس آیات قرآن، هر يك با توجه به نوع مواجهه با این پیشنهاد نصیب خاص خود را دارند؛ نصیب ملك، گذشت؛ نصیب ابلیس، «رجم» و نصیب انسان، «هبوط» است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی فاعالی، مدرس حوزه و دانشگاه و نگارنده 9 جلد کتاب در باب جنبش‌های نوظهور معنوی، در نوزدهمین نشست از سلسله نشست‌های ««آسیب‌شناسی عرفان‌های کاذب» که در سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار شد، در ادامه مباحث خود در باب عرفان‌های کاذب و به مناسبت بحث از شیطان‌پرستی یا شیطان‌گرایی، به بررسی مفهوم شیطان و ابلیس در آیات قرآن و به خصوص قصه قرآنی آفرینش و نسبت میان انسان و ملك و ابلیس پرداخت.

بخش پیشین این گفت‌وگو را اینجا بخوانید!

وی اظهار کرد: پیشنهاد خداوند، اعتراض و مخالفت ملایم ملائکه را برانگیخت و ماجرا ادامه پیدا کرد تا به اعتراف به خطا و اشتباه رسید و در همین جا قصه تمام شد؛ گویا خدا از آنان گذشت. اما ابلیس در مقابل پیشنهاد خداوند مبنی بر سجده به آدم مخالفتی شدید از خود نشان می‌دهد و در پاسخ به سؤال خدا، درباره علت این مخالفت يك استدلال می‌آورد و با این کار گویا در مقام معلم برای خدا ظاهر می‌شود تا به او چیزی یاد بدهد! و اینجاست که خداوند او را با تعبیر ««فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» (حجر/31؛ ص/77) از درگاه خویش می‌راند.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: استدلال ابلیس در مقابل خداوند استدلال مخدوشی بود و او نگاه خود را محدود به بعد مادی آدم کرده و بعد معنایی و روحانی آدم را پوشانده و مخفی کرد. ابلیس اگر جنبه روحانیت آدم را علم می‌کرد، قطعاً آدم به لحاظ روحانیت، به سبب علم به اسمای الهی (بقره/31) از ابلیس بالاتر بود و ابلیس تنها حقیقتی را کتمان و آن را مخفی کرد و کتمان حقیقت جرم بسیار بزرگی است.

هبوط همان رجم است، با این تفاوت که رجم به معنای بُد و دوری بدون امکان بازگشت و هبوط به معنای بُد با امکان بازگشت است. فلذا ابلیس هرگز امکان بازگشت به سمت خداوند را نداشت، اما امکان بازگشت به سوی خداوند وجود دارد و به این بازگشت، در اصطلاح دینی ««توبه» می‌گویند.

استکبار، غرور و عجب؛ عامل کتمان حقیقت از سوی ابلیس

وی در پاسخ به این سؤال که چه عاملی سبب شد که ابلیس کتمان حقیقت کند؟ گفت: قرآن عامل این کتمان حقیقت را استکبار، کبر، غرور و عجب ابلیس دانسته است. اقدام او نوعی حالت استعلایی داشت و خود را از هر موجودی بالاتر می‌دید، در حالی که بالاتر نبود. این ویژگی غرور و خودبزرگ بینی (عجب) یا خودبرتربینی (کبر) در نوع انسان‌ها هم یافت می‌شود و آفت بسیار خطرناک و مهمی است.

فعالی عنوان کرد: یکی از نکات مهم در مواجهه ابلیس با خداوند در داستان قرآنی آفرینش آن است که ابلیس در تمام عمر بسیار طولانی خود، تنها يك بار خطا کرد. هیچ انسانی به اندازه ابلیس عمر نکرده و او در این عمر طولانی فقط به عبادت و بندگی خدا مشغول بوده است. اما همین موجود عابد فقط يك خطا کرد و با آن محکوم به حکم ««فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» شد. این جهان، همان جهان و این خدا، هم همان خداست و حال ما آدمیان باید بیندیشیم که روزانه چقدر خطا می‌کنیم.

وی پس از مروری کوتاه بر مواجهه ملائکه و سپس ابلیس با پیشنهاد خداوند برای انتخاب خلیفه‌ای در روی زمین و نتایج حاصل از این ماجرا از اعتراض ملایم ملائکه تا اعتراف به خطای آنان تا مخالفت شدید ابلیس و استدلال ناقص او در مقابل خداوند و کتمان حقیقت تا رانده شدن او، عنوان کرد: این دو ماجرا، ماجرای من و شما نبود، گرچه بی‌ربط به ما هم نیست؛ ماجرای اصلی و سکانس اصلی این ماجرا، معامله و مواجهه خدا با موجودی به نام آدم است.

این استاد حوزه و دانشگاه عنوان کرد: همان معامله‌ای که خداوند با ملك و ابلیس کرد، با انسان نیز کرد؛ خداوند پیشنهادی پیش روی انسان گذاشت و گفت ای آدم! جایگاه تو جنت است (جنت به معنای باغ بزرگ و جایی که پایانی برای آن متصور نیست) و در آنجا تمام انواع نعمت‌ها، خوشی‌ها، زیبایی‌ها محقق بود. خداوند به آدم و همسرش گفت کل این نعمت‌ها برای تو آفریده شده است، از همه آنها استفاده کن و فقط گرد این يك قلم جنس و به تعبیری این میوه ممنوعه مگرد! این پیشنهادی بود که خدا برای آدم و همسرش ارائه کرد.

وی با اشاره به این که عکس‌العمل آدم (پدر من و شما) آن بود که تمام نعمت‌ها را گذاشت و دقیقاً به سراغ همان میوه ممنوعه رفت، افزود: این واکنش آدم بسیار جالب است؛ فرض کنید که سفره‌ای بگسترانند و در این سفره، صد نوع میوه، یکی از دیگری خوشمزه‌تر، لطیف‌تر و گوارتر باشد و سپس بگویند که فقط سمت این يك نوع میوه خاص نرو که سمی است! آدمی‌زاده موجودی است که تمام این صد نوع میوه را می‌گذارد و دقیقاً سراغ صد و یکمین نوع که او را از آن منع کرده‌اند، می‌رود.

فعالی خاطرنشان کرد: این حالت انسان را در عرف ضرب المثل کرده و گفته‌اند: «الانسان حریص علی ما منع«. حرص، طمع و به فارسی آز، بدان معناست که انسان به داشته‌های خود قانع نباشد و نگاهش پیش داشته‌های دیگران و یا از آنچه منع شده، باشد. حال می‌خواهیم حد و میزان مخالفت آدم در مقابل پیشنهاد خدا را با میزان مخالفت ملك و ابلیس نسبت به پیشنهاد الهی مقایسه کنیم.

مخالفت آدم نسبت به مخالفت ملك و ابلیس میانه است

وی با اشاره به این که میزان مخالفت آدم نسبت به مخالفت ملك و ابلیس میانه است، تصریح کرد: آدم همچون ماجرای ابلیس، در مقابل خدا استدلال نکرد و در مقام معلم در پیشگاه خداوند نایستاد. مخالفت آدم جرمی است و هر جرم، جریمه‌ای دارد. جریمه آدم و حوا هبوط بود: «قُلْنَا اهْبِطُوا« (بقره/38). البته در این میان ابلیس هم بی‌نقش نبود: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا« (بقره/36)؛ یعنی هر دو را به يك اندازه ازال کرد.

این محقق و پژوهشگر عنوان کرد: اگر این سه بخش داستان آفرینش را مرور و جمع‌بندی کنیم، درمی‌یابیم که در هر سه بخش آنچه مشترك است، آن است که خداوند به هر سه پیشنهادی کرد: نخستین عکس‌العمل ملائک مخالفت ملایم و پایان قصه آنها اعتراف به عجز و اشتباه بود و خداوند نیز از خطای آنها گذشت و آن را نادیده گرفت. اما عکس‌العمل ابلیس به پیشنهاد خداوند مخالفت شدید و پایان این قصه نیز جریمه سنگین «فَأُتِيَكَ رَجِيمٌ« بود.

وی افزود: در ماجرای آدم نیز خداوند به او پیشنهادی کرد، او مخالفتی میانه کرد و جریمه او هبوط بود. هبوط به معنای از بالا به پایین افکندن، تنزل، فرو افتادن و پایین آمدن است. برای نمونه اگر کسی که از پله صدم نردبان به پله بیستم آن سقوط کند، آن را هبوط می‌نامند. هبوط، سقوط تا حدی است نه تام؛ هبوط تنزل از جنت تا جایی به نام زمین است؛ جنت بهشت و زمین خاك، طبیعت، جسم و ماده است.

سه پیشنهاد؛ سه مخالفت

این استاد حوزه و دانشگاه پس از جمع‌بندی مطالب خود گفت: از این سه بخش این ماجرای قرآنی آفرینش نتیجه‌های جالبی گرفته می‌شود؛ نخست آن که خداوند با هر سه (ملك، ابلیس و آدم) يك گونه معامله کرد و پیشنهادی متناسب با خود آنها به آنان داد و هر سه مخالفت کردند؛ مخالفت ملائکه ملایم، مخالفت ابلیس شدید و مخالفت آدم میانه بود.

آدم همچون ماجرای ابلیس، در مقابل خدا استدلال نکرد و در مقام معلم در پیشگاه خداوند نایستاد. مخالفت آدم جرمی است و هر جرم، جریمه‌ای دارد. جریمه آدم و حوا هبوط بود: «قُلْنَا اهْبِطُوا« (بقره/38). البته در این میان ابلیس هم بی‌نقش نبود: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا« (بقره/36)؛ یعنی هر دو را به يك اندازه ازال کرد.

وی ادامه داد: دومین نتیجه‌ای که از این ماجرا به دست می‌آید آن است که در ماسوای هستی، بسیاری از موجودات مخالفت خدا می‌کنند. این مخالفت در آیات دیگر قرآن «طغیان« (یعنی مخالفت با خود) نام گرفته است و این طغیان تفاوت‌هایی با مخالفت دارد که اکنون مجال بحث آن نیست.

این محقق و پژوهشگر در تشریح ادامه این مطلب خاطرنشان کرد: از دیگر نکات مهمی که در جمع‌بندی ماجرای قرآنی آفرینش و مرور

آن می‌توان برشمرد آن است که پس از پایان مواجهه این سه (ملك، ابلیس و انسان) با پیشنهاد، هر يك از آنها نصیبی خاص خود دارند؛ بر اساس آیات نصیب ملك گذشت، نصیب ابلیس رانده شدن و صفت «رجیم» و نصیب انسان هبوط است.

تفاوت «هبوط» انسان با «رجم» ابلیس

فعالی اظهار کرد: نکته بسیار مهم این است هبوط همان رجم است، با این تفاوت که رجیم به معنای بُعد و دوری بدون امکان بازگشت و هبوط به معنای بُعد با امکان بازگشت است. فلذا ابلیس هرگز امکان بازگشت به سمت خداوند را نداشت، اما امکان بازگشت به سوی خداوند وجود دارد و به این بازگشت، در اصطلاح دینی «توبه» می‌گویند.